

نقش متفکین در اندیشه استقلال خواهی مسیحیان غرب آذربایجان در جنگ جهانی اول

محمد مهدی مرادی خلج*

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

اکبر حکیمی پور

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه شیراز

(از ص ۱۳۳ تا ۱۵۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۰۶/۲۸

چکیده

این مقاله با کاربرت روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از اسناد و منابع تاریخی، عوامل مؤثر در شکل‌گیری رویداد استقلال خواهی بخش‌های غربی ایالت آذربایجان را در جنگ جهانی اول شناسایی و مورد بررسی قرار داده است. بسیار روشن است که وقوع چنین رخدادی در این حوزه جغرافیایی با پیشینه تاریخی - اجتماعی مستعد، حاصل درهم آمیزی عوامل بسترساز و مبانی ساختاری شکل‌گیری اندیشه استقلال طلبی است. تنوع قومی و زبانی مانند حضور ارمنه، اسوریان، و اقوام ترک زبان، نقش زندگی و تفکر ایلی، حضور و فعالیت میسیونرها و هیئت‌های مذهبی مسیحی و جبهه‌بندی‌های سیاسی و سرزمینی دولت‌های درگیر در جنگ جهانی اول، به ویژه کشورهای همسایه ایران، از جمله عوامل مؤثر در روند استقلال جویی به شمار می‌روند؛ در مقاله کوشیده شده است که نقش متقابل دو همسایه شمالی (روس) و غربی (عثمانی) و گروه‌های هواخواه آنان در تلاش مسیحیان برای استقلال خواهی مورد واکاوی قرار گیرد. زیرا شناخت چرایی و چگونگی این موضوع در درک بهتر تاریخ سیاسی، اجتماعی و مذهبی ایران در دوران مورد بحث نقش مهمی دارد.

واژه‌های کلیدی: مسیحیان آذربایجان، استقلال خواهی، جنگ جهانی اول

* رایانامه نویسنده مسئول: mm_mkhalaj@yahoo.com

۱. مقدمه

در رویارویی متحدین و متفقین در جنگ اول جهانی، موقعیت استراتژیک ایران و به‌ویژه ایالت آذربایجان، به عنوان منطقه‌ای دفاعی، از سوی دو اردوگاه متخاصم از اهمیت زیادی برخوردار شد و ایران با وجود اعلام بی‌طرفی در جنگ، ناخواسته عرصه بخشی از منازعات طرفین درگیر در جنگ شد. در این میان نقش دو دولت همسایه (روس و عثمانی) بیشتر از دیگران در صحنه سیاست ایران خودنمایی می‌کرد. تلاش روس‌ها برای تداوم روند برتری خود در آذربایجان که آن را از اوایل عصر قاجار شدت بخشیده بودند، به شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون ادامه داشت. در زمان مورد بحث، علاوه بر نیروهای نظامی و دیپلماتیک روسیه تزاری، ساکنان مسیحی و نیز برخی خان‌های آذربایجان از حمایت کارگزاران تزار برخوردار بودند. عثمانی نیز با ادعای ممانعت از دسیسه‌چینی گروه‌های مسیحی تحت حمایت متفقین و همچنین به بهانه حمایت از هواداران خود در آذربایجان، مانند برخی ایلات گرد، به این منطقه نیرو گسیل می‌داشت.

تقابل روسیه و عثمانی علاوه بر میدان‌های نبرد، در میان گروه‌های مذهبی، قومی و زبانی هر دو کشور نیز جریان داشت. انتقال این رویارویی‌ها به آذربایجان، سبب شد اندیشه استقلال‌خواهی که متفقین به آن دامن می‌زدند در این ایالت عملی شود. هر دو گروه مسیحیان آسوری و ارمنی ساکن عثمانی را که پس از آغاز جنگ جهانی اول به ایران مهاجرت کردند و نیز نیروهای ترک عثمانی و ایلات هوادار آنان را در به وجود آوردن چنین رویدادی می‌توان مؤثر دانست. از یک سو مسیحیان حکومت عثمانی با حمایت از روس‌ها و متفقین باعث تحریک و واکنش ترکان می‌شدند؛ از سوی دیگر، نیروهای ترک به دلیل نگرانی از تقویت مواضع روسیه در سرزمین خود، به مقابله با این اقلیت‌ها و سرکوب آنان دست می‌زدند؛ بنابراین به تدریج زمینه‌ها برای ایجاد تغییرات سیاسی و جمعیتی در مرزهای شمال غربی ایران مهیا می‌شد.

۲. عوامل بسترساز اندیشه‌های جدایی‌خواهانه در بین مسیحیان آذربایجان

عناصر و عوامل چندی در شکل‌گیری تفکر استقلال‌خواهی و خودمختاری در میان مسیحیان آذربایجان مؤثر بودند؛ تأثیر زندگی ایلی، نقش عنصر زبان و قومیت، رویکرد مذهبی و دینی گروه‌های مختلف جمعیتی، اقدامات مبلغان و میسیونرهای مذهبی و تصمیمات و جبهه‌بندی‌های سیاسی کشورهای درگیر در جنگ جهانی اول، از جمله عناصر مهم و دخیل در ظهور رویکردهای استقلال‌طلبی در آذربایجان در بازه زمانی

مورد مطالعه بودند. بر این اساس، شناخت این عوامل و فهم گستره تأثیرگذاری آنها در بروز و ظهور رخداد‌های مرتبط با اندیشه استقلال خواهی در آذربایجان ضرورت می‌یابد.

۲-۱. تفکر ایلی‌گری

یکی از عوامل تأثیرگذار بر گسترش تمرکزگرایی و رشد تمایلات استقلال طلبی، حضور اندیشه‌های ایلی بود. آذربایجان که از دیرباز مأمن ایلات مختلف به شمار می‌رفت، در سال‌های مورد بحث حضور پر قدرت برخی ایلات و عشایر، از جمله کردهای شکاک و ایلات شاهسون خودمختار را به خود دیده بود (هدایت، صص ۳۲۳-۳۲۴؛ بیات، صص ۲۳۷-۲۳۸). چنین تمایلات خودمختارانه‌ای، به‌ویژه پس از عصر مشروطه، در میان برخی خان‌های شهرها، از جمله ماکو نیز مشاهده می‌شد (آقاسی، صص ۲۷۸ و ۴۳۸-۴۴۲)؛ چنان‌که اقبال‌السلطنه ماکویی، با هواخواهی محمدعلی شاه سعی داشت حوزه قدرت محلی ایجاد کند (بیات، صص ۲۸۵). همچنین صمدخان شجاع‌الدوله که به گفته اسناد «از روسیه به آذربایجان مراجعت کرده بود»، با پشتیبانی روس‌ها به والی‌گری بخش‌هایی از آذربایجان دست یافت. وی برای حفظ خودمختاری امارتش با جمع‌آوری نیرو از مراغه تلاش داشت که از هر طریق ممکن، از جمله تهدید رؤسای طوایفی، چون سردار مظفر چاردالی و... «در میاندوآب با عثمانی و اکراد» (سازمان اسناد ملی... سند ۱۲/۱/۱۱۵۳) نیز با نیروهای حکومتی به نبرد بپردازد (کسروی، ج ۲، صص ۵۷۶-۵۷۷)؛ بنابراین، می‌توان گفت حضور و فعالیت این نیروهای متمایل به گریز از مرکز در گستره جغرافیایی آذربایجان، در رویگردانی دیگر گروه‌های جمعیتی این ایالت از حوزه تسلط حکومت مرکزی تأثیر قابل توجهی داشته است؛ تأثیری که یکی از نتایج آن ایجاد زمینه‌های استقلال خواهی توسط دیگر اقشار ساکن در غرب آذربایجان نظیر مسیحیان برخوردار از پشتیبانی متفکین بود.

۲-۲. عنصر زبان و قومیت

قومیت‌گرایی و علاقه بسیار به زبانی خاص در ساختار جامعه، زمینه‌ساز جدایی تدریجی گروه‌های قومی و زبانی از دیگر اقوام و زبان‌هاست. چنین اندیشه‌ای در نهایت به نزدیک شدن به گروه‌های جمعیتی مشابه و دوری از اجتماعات غیر مشابه منجر می‌شود، اما آنچه باعث شد چنین عاملی در رویداد تفکر استقلال خواهی در آذربایجان تأثیرگذار باشد، وجود مملکت ترک‌زبان عثمانی، به‌ویژه قدرت‌یابی حزب ترکان جوان (۱۹۰۸-۱۹۱۸م) بود. رخداد‌های سیاسی و اجتماعی ممالک تحت اداره حکومت عثمانی که از سیاست‌های مذهبی و اجتماعی حاکمان وقت آنان تأثیر می‌پذیرفت، در چگونگی روند تحولات ایالت

آذربایجان تأثیر داشت. شکل‌گیری حزب ترکان جوان در عثمانی و اندیشه‌های خاص این حزب باعث شد جابه‌جایی‌هایی در میان اقوام و گروه‌های مذهبی قفقازیه صورت گیرد که در آینده بسیاری از ساکنان این نواحی تأثیر چشمگیری داشت؛ توضیح آنکه سیاست‌های قوم‌گرایانه حزب ترکان جوان در طی جنگ اول به اوج خود رسید (اتابکی، ص ۲۱). این حزب پس از چندین دهه فعالیت و تلاش در جهت نیرومندی هر چه بیشتر امپراتوری عثمانی، به تدریج از اوایل سده بیستم به سوی جریان ترک‌گرایی و تمرکز بر عنصر ترک، چرخشی نظام‌مند انجام داد (Maher Ahmad, pp.33-34). در واقع چرخش مزبور از این دیدگاه نشئت می‌گرفت که آنان اقوام ترک را مهم‌ترین نیرو برای نجات سرزمین خود از خطر تجزیه و تصرف بیگانگان و نیز مؤثرترین عامل رهایی ملتشان از یوغ استبداد سلاطین عثمانی می‌دانستند؛ از این رو، در جهت تقویت اندیشه‌های ترک‌گرایی در سطوح مختلف جامعه، به‌ویژه از آغاز قدرت‌گیری «جمعیت اتحاد و ترقی» در سال ۱۹۰۸ اقداماتی صورت گرفت. از جمله فعالیت‌های ناسیونالیستی این جمعیت که بعد از آن به حزب «ترکان جوان» تغییر نام یافت، تقویت و انسجام‌بخشی ارتباطات اقوام ترک کشورهای مختلف، به‌ویژه در روسیه و ایران و نیز کنارزدن وادار کردن قومیت‌های غیر ترک و غیرمسلمان ساکن عثمانی به ترک این کشور بود. در این میان، تصمیم به ایجاد یک کشور خالص ترک، بدون حضور اقوام دیگر و غیرمسلمانان، موجب آوارگی جمعیت زیادی از مسیحیان ارمنی و آسوری ساکن در عثمانی شد (رائین، صص ۶۷-۶۹؛ مکی، ج ۱، ص ۳۹).

۲-۳. عامل مذهب و اقدامات میسیون‌های مذهبی

مذهب و گرایش‌های دینی نیز می‌تواند نقش مهمی در جدایی گروه‌های جمعیتی هر حوزه جغرافیایی و تمایزبخشی آنها ایفا کند. در آذربایجان نیز به سبب حضور شیعیان، اهل سنت و اقوام مسیحی آسوری و ارمنی و معتقدان به دیگر ادیان الهی، زمینه‌های بروز اندیشه‌های جدایی‌خواهی ذیل عنوان مذهب وجود داشت. از طرفی، تشدید اختلافات و رویارویی‌های مذهبی بین ترکان مسلمان و مسیحیان که در نهایت به اخراج مسیحیان از خاک عثمانی انجامید، جرقه‌ای برای روشن شدن آتش جنگ و تجزیه‌طلبی به شمار می‌رفت و از طرف دیگر، گرایش و حمایت‌های ضمنی آسوریان و ارمنی عثمانی از روسیه مسیحی که رقیب اصلی ترکان در منطقه بود، بیش از پیش به حساسیت‌های قومی و مذهبی منطقه دامن می‌زد. هم‌زمان با شروع جنگ اول در تیر ۱۳۳۳هـ.ق/ ۱۲۹۳هـ.ش/ ژوئیه ۱۹۱۴م و اعلان جنگ عثمانی به روسیه و متحدانش، اقوام آسوری و

ارمنی ساکن عثمانی و مناطق غربی ایران که در نواحی میان دریاچه ارومیه تا وان می‌زیستند، جانب روسیه را گرفتند (Maher Ahmad, p.162؛ راین، صص ۷۸-۸۰)؛ بنابراین، دولت عثمانی برای خلع سلاح و تنبیه مخالفان خویش ابتدا دسته‌هایی از کردهای مملکت خود را به نبرد با آنها فرستاد (آقاسی، ص ۳۷۸). اما نیرومندی و استحکام صفوف آسوریان و آرامنه و مقاومت ایشان باعث شد دولت عثمانی برای شکست مسیحیان به ارتش خود متوسل شود (جمالزاده، صص ۲۱-۲۲۱). بر این اساس، مسیحیان دیگر نتوانستند ایستادگی کنند و دسته‌های بسیاری از آنان با راهنمایی رهبر مذهبی خود، مارشیمون،^۱ در اواسط ۱۲۹۴ هـ.ش / ۱۹۱۵ م راهی شهرهای ارومیه، سلماس و خوی شدند (راین، ص ۷۸؛ دهقان، صص ۴۷۱-۴۷۲). قابل ذکر است که مقام مارشیمون، به عنوان رهبر این گروه از مسیحیان، همواره از خاندانی واحد از نسطوری‌های آسوری برگزیده می‌شد (کرزن، ج ۱، ص ۶۸۵). در این زمان روس‌ها که قدرت برتر در آذربایجان بودند، مسیحیان را به گرمی پذیرفتند (نیکیتین، صص ۲۰۹-۲۱۰). همچنین ایرانیان شهرهای میزبان، اعم از مسیحی و مسلمان، با روی باز مهاجران رنج دیده را در کنار خویش جای دادند. به این ترتیب، ورود این مسیحیان به ایران که شمار آنان را در حدود هفده هزار نفر نوشته‌اند، موجب شد روس‌ها و دیگر نمایندگان دول متفق به سبب ازدیاد شمار هم‌کیشانانشان قدرت یابند و این اتفاق، بدبینی بیش از پیش ترکان عثمانی را به حوادث و تحولات آینده آذربایجان در پی داشت که می‌توانست در جهت استحکام مواضع روس‌ها باشد (کسروی، ج ۲، صص ۷۳۵-۷۳۶)؛ لذا این تغییرات جمعیتی در بخش‌های شمال غربی ایران، آتش جنگ و ویرانی را بین روسیه و عثمانی بیشتر از گذشته شعله‌ور کرد.

در کنار این موارد باید به نقش مهم میسیون‌های مذهبی فرانسوی و آمریکایی نیز توجه داشت. پیشینه میسیون‌های مذکور در ایران به سال ۱۲۵۱ ق / ۱۸۳۵ م و عصر حکومت محمدشاه قاجار می‌رسد که اولین هیئت مبلغان آمریکایی به رهبری ژوستین پرکینز در ارومیه مستقر شدند (رینگر، ۱۳۸۵: ۱۲۷). پس از آن کاتولیک‌های لازاری فرانسه با اطلاع از موفقیت‌های هیئت آمریکایی تصمیم به اعزام هیئت تبلیغی گرفتند. لذا کشیشی به نام اوژن بوره در ششم نوامبر ۱۸۳۸ / ۱۷ شعبان ۱۲۵۴ وارد تبریز شد و کلوزه و دارنی نیز در سال ۱۸۴۰ م / ۱۲۵۶ ق مدرسه‌ای پسرانه در ارومیه دایر کردند (همان: صص ۱۳۱ و ۱۳۳). در فاصله سال‌های ۱۸۳۴ تا ۱۸۷۰ میلادی / ۸۷-۱۲۵۰ ق میسیونرهای آمریکایی و اروپایی عمدتاً در ایالت آذربایجان در نزدیکی ارومیه و سلماس فعال بودند

(همان: ص ۱۴۰) در بازه زمانی مورد بحث مقاله هیئت‌های مذهبی فرانسوی و آمریکایی با تأکید فراوان بر عنصر دین و مذهب در تقویت مالی و نظامی جمعیت‌های مسیحی می‌کوشیدند. با اینکه میسیون‌ها توانایی نظامی روس‌ها را نداشتند، از لحاظ مذهبی و مالی توانسته بودند اذهان بیشتر مسیحیان را به خود جلب کنند. افزایش مراکز درمانی - مذهبی آنان نیز باعث قدرت‌یابی و نفوذ اجتماعی‌شان می‌شد؛ به طوری که بسیاری از آنها را قادر می‌ساخت در مسیر تحقق اهداف سیاسی دولت‌های متبوعشان گام بردارند (بیات، صص ۲۶۳-۲۶۴). نقش این مبلغان مذهبی فرانسوی و آمریکایی را می‌توان به عنوان نمود مذهب در رشد اندیشه استقلال‌خواهی در جریان نبرد آنان و اهالی آذربایجان، به‌ویژه در ارومیه، به وضوح مشاهده کرد (نیکیتین، صص ۱۹۹-۲۰۲).

به عبارتی، بیشتر این مبلغان ابزار پیشبرد نقشه‌های متفقین در ایران بودند. نمونه این همکاری سیاسی میسیون‌ها را می‌توان در بسترسازی و دامن زدن به آشوب‌های مناطق غربی و شمال غربی آذربایجان در طی سال‌های جنگ اول مشاهده کرد. از یک سو، میسیون‌های آمریکایی هدایت‌کننده درگیری‌های قومی و مذهبی ارومیه و نواحی اطراف آن بودند (نیکیتین، ص ۲۰۱) و از سوی دیگر، همکاران فرانسوی آنها سیاست حمایت از اقلیت‌های مسیحی را به‌ویژه پس از عقب‌نشینی روس‌ها در ۱۹۱۷م، به صورتی گسترده‌تر در پیش گرفتند. فزونی تمایل مبلغان فرانسوی در اتخاذ چنین رویکردی به میزانی بود که خشم و اعتراض ملی‌گرایان تبریز را به دنبال داشت (بیات، صص ۲۶۳-۲۶۴؛ کدی، ص ۱۱۹). به طور کلی سه گروه مبلغان مذهبی در آذربایجان فعالیت می‌کردند:

الف) کشیش‌های کاتولیک: قدمت فعالیت‌های تبلیغی این هیئت مذهبی در آذربایجان بسیار بیشتر از دیگر گروه‌های تبشیری بود. رئیس آنان در زمان مورد بحث، مسیو سنتاک (sontak) بود که در ارومیه اقامت داشت. آنها در تبریز و سلماس هم مؤسساتی دایر کرده بودند (کسروی، ج ۲، ص ۷۱۵). کشیش‌های کاتولیک در مقایسه با دیگر هیئت‌های مذهبی مسیحی استطاعت مالی کمتری داشتند، اما به مسیحیان و معتقدان به سایر مذاهب بسیار بیشتر خدمت می‌کردند. همچنین در جریان حمله سپاه عثمانی و کوچ مسیحیان، این کشیش‌ها شهرهای محل اقامت خود را ترک نکردند و اقدامات شایسته‌ای انجام دادند (دهقان، صص ۴۷۶-۴۷۷).

ب) هیئت‌های مذهبی آمریکایی: برخلاف مبلغان کاتولیک، میسیون‌های آمریکایی بسیار سیاست‌زده بودند؛ به گونه‌ای که از تمام وسایل و امکانات خود برای تقویت

نیروهای ضد عثمانی و جدایی خواه بهره می بردند (نیکیتین، ص ۲۰۱). رئیس این هیئت رور. آ. شید (مستر شت) بود. وی در جریان عملی شدن اندیشه استقلال خواهی در اواخر سال ۱۲۹۶ هـ.ش / ۱۳۳۶ هـ.ق در شهرهای ارومیه، سلماس و خوی، یکی از صحنه گردانان اصلی بود. به طوری که در ادامه خواهیم دید، در این رخداد مستر شت به برقراری صلح بین مسلمانان و مسیحیان تمایلی نداشته و تنها خواهان تسلیم بی چون و چرای غیرمسیحیان و تسلط همه جانبه تشکل جدید مسیحی بر امور شهرهای یاد شده و نواحی پیرامون آن بوده است (کسروی، ج ۲، ص ۷۱۹؛ دهقان، ص ۴۷۷).

ج) هیئت ارتدوکس روسیه: با وجود سابقه نسبتاً زیاد اقدامات تبشیری مروجان مذهب ارتدکس در آذربایجان و دیگر مرزهای شمالی ایران، باید گفت این گروه از مبلغان، فعالیت های خود را به طور رسمی و گسترده از سال ۱۹۰۰م در آذربایجان آغاز کردند. ارتدوکس ها به سبب اختلافات عقیدتی و مالی با دیگر هیئت های تبشیری، حوزه مذهبی چندان گسترده ای را در اختیار نداشتند. از طرفی، منازعات ایران و روسیه در سده نوزدهم میلادی نیز موجب شده بود ایرانیان دیدگاه خوبی به روس ها نداشته باشند؛ از این رو، مبلغان ارتدوکس هم زمان با ورود به ایران ضمن برقراری ارتباطات نزدیک تر با کنسول های حکومت روسیه، از پشتیبانی های نمایندگان سیاسی کشور خود برخوردار شدند و از این طریق توانستند برخی کلیساهای پروتستان ها را تصاحب کنند، اما به طور کلی باید گفت میزان نفوذ این مبشران مذهبی، جز در سایه حمایت نیروهای روسیه، بسیار اندک بود (برومند و همراز، صص ۸۴-۸۶). با خروج سپاهیان روسیه از ایران در پی انقلاب ۱۹۱۷م، میسیون های مذهبی ارتدوکس نیز مانند هم تاپان آمریکایی خود تا جایی که می توانستند در مسلح کردن مسیحیان و فریب آنها برای نبرد با مردم شهرها تلاش می کردند (بیات، صص ۲۶۳-۲۶۴؛ دهقان، ص ۴۷۷). بر این اساس، در اینجا نیز می توان یکی دیگر از عوامل محرک و مشوق گروه های مهاجر مسیحی را برای تشکیل جمعیتی مستقل مشاهده کرد. در واقع، اقدامات سیاسی گروه های تبشیری زمینه ساز تداوم فعالیت های سرکوب گرانه نیروهای عثمانی بود.

۲-۴. نقش سیاست دولت های درگیر در جنگ اول و تأثیر آن بر استقلال خواهی در بین مسیحیان کشمکش های روسیه و عثمانی در ایران را حتی پیش از آغاز جنگ اول می توان از عوامل بستر ساز بروز رویداد جدایی طلبی در آذربایجان دانست. به رغم تلاش های دولت مرکزی ایران برای خروج نیروهای روسیه و عثمانی از کشور، هر دو همسایه شمالی و

شمال غربی به بهانه حفاظت از مرزهای مشترک و سه‌جانبه و نیز حمایت از اتباع خود، همچنان بر تداوم حضور نیروهایشان در آذربایجان تأکید داشتند (بیات، صص ۲۷۹-۲۷۸؛ گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۶، ص ۵۶). در میان سپاه عثمانی تعدادی از افراد آزادی‌خواه ایرانی، نظیر امیرحشمت نیساری نیز حضور داشتند که علیه استبداد روسیه می‌جنگیدند (آقاسی، صص ۳۵۵-۳۵۶). هم‌زمان با نخستین سال جنگ جهانی اول، ارتش عثمانی در اولین نبرد خود با روسیه در خاک ایران، موفق شد ارومیه و نواحی پیرامون آن را در دی ۱۲۹۳ هـ.ش / ۱۳۳۴ هـ.ق به تصرف درآورد و تا اواسط ۱۲۹۴ هـ.ش / ۱۹۱۵ م و به دنبال بازگشت روس‌ها آن مناطق را در اختیار داشته باشد، اما آنچه باعث نابودی بیش‌ازپیش حیات اجتماعی - مذهبی در نواحی غربی آذربایجان شده بود، فریبکاری‌های روس‌ها در میان اهالی این ایالت بود (همان، ص ۳۷۸). روس‌های مسیحی برای تثبیت جایگاه خود با وعده‌ها و پشتیبانی‌های کوتاه‌مدت، بسیاری از مسیحیان آسوری و ارمنی را که از ترس تکرار قتل و غارتشان توسط عثمانی به دنبال پناهگاهی می‌گشتند، به سوی خود جذب کردند (روزنامه کاوه، ۱۳۳۵ هـ.ق، شماره ۱۷: ص ۶)؛ لذا گروهی از آسوریان و ارمنیان هم‌گام با روس‌ها به اموال مردم دست‌درازی می‌کردند. با این همه، روس‌ها که جز به منافع خود نمی‌اندیشیدند، با مشاهده ضعف قوای خویش، هم‌پیمانان مسیحی خود را رها و مناطق تحت تصرفشان، از جمله ارومیه را به رقیب (ترکان عثمانی و برخی ایلات کرد) واگذار کردند (کسروی، ج ۲، صص ۶۰۴-۶۰۵؛ مینورسکی، ص ۷۶). با این تفاسیر، جای تعجب نیست که مورخان آن عصر از کوچ اجباری نزدیک به ۴۵ هزار مسیحی از ارومیه و نواحی پیرامون آن برای نجات جانشان خبر می‌دهند؛ کوچی که باعث شد بسیاری از مسیحیان بی‌دفاع در مسیر سرد و پوشیده از برف از بین بروند، اما آنانی که به ترک شهر و دیار خود راضی نشدند یا به بیمارستان‌های آمریکایی و اقامتگاه‌های میسیون‌های فرانسوی پناهنده شدند (الدر، ص ۷۸) و نیز اهالی روستاهای کوک‌تپه و گلپاشان را ترکان عثمانی و افراد هواخواه ایشان قتل و غارت کردند (کسروی، ج ۲، صص ۶۰۴-۶۰۷؛ دهقان، صص ۴۶۴-۴۶۶).

نتیجه اصلی کشمکش سه‌ساله (۱۲۹۳-۱۲۹۶ هـ.ش / ۱۳۳۳-۱۳۳۶ هـ.ق) دو دشمن روسیه و عثمانی در آذربایجان، صدمات فراوان زیستی و نابودی حیات اجتماعی در این ایالت بود. در هر بار تسلط هر یک از طرف‌های جنگ، آنچه نصیب اهالی آذربایجان می‌شد، کشتار و غارت بود (کسروی، ج ۲، ص ۶۱۴؛ نیکیتین، صص ۱۹۹-۲۰۲)، اما در نهایت وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م روسیه، شروع فصل پایانی آشفتگی‌های پیش‌آمده را نوید داد (Best and...).

(Pp.33-34). در این میان، هم‌پیمانان روس‌ها برای تداوم تسلط بر نواحی سوق‌الجیشی خود در مرزهای شمالی ایران به تکاپو افتادند. جای سخن نیست که توجه نکردن دول متفق به مرزهای مشترک جنگی پس از انقلاب بلشویک‌ها در روسیه، می‌توانست سرنوشت جنگ را به سود متحدین تغییر دهد؛ بنابراین، تعیین جایگزینی که بتواند نقش سپر دفاعی را در برابر پیشروی نیروهای ترک ایفا کند، بسیار ضروری می‌نمود. از طرفی اخراج مسیحیان آسوری و ارمنی از خاک عثمانی، امکان افزایش نفوس و پیوستگی بیشتر آنان را به هم‌کیشان روسی، فرانسوی و آمریکایی‌شان فراهم می‌کرد. بر این اساس، این جمعیت‌های مهاجر از سوی دولت‌های متفق به عنوان جایگزین نیروهای روسیه در جبهه آذربایجان در نظر گرفته شدند. همچنین تجربه تلخ تقابل مهاجران با نیروهای ترک در خاک عثمانی، در ۱۹۱۴-۱۹۱۵م که در آن زمان در کنار دیگر مسیحیان در ارومیه، سلماس، خوی و نواحی اطراف ساکن شده بودند، سبب شد هنگامی که کارگزاران دول متفق طرح ایجاد منطقه مستقل مسیحی‌نشین را ارائه کردند، تمایل به اجرای طرح، بسیار بیشتر از مخالفت با آن باشد. (کسروی، ج ۲، صص ۷۱۳-۸۱۲؛ بیات، صص ۲۶۴-۲۶۳)؛ تمایلی که به میزان نسبتاً زیادی متأثر از نقشه‌های استراتژیکی دولت‌های متفق بود؛ لذا انگلیسی‌ها برای باز نگه داشتن راه بغداد ناگزیر شدند در مرزهای آذربایجان با عثمانی رویارو شوند. به همین منظور فرمانده انگلیسی دنسترویل (Dunsterwille) از همدان به سمت قزوین حرکت کرد و با کمک آسوریان و سربازگیری‌های محلی توانست نیروهای عثمانی را از کردستان و بخش‌های اعظمی از آذربایجان عقب براند (رایت، ص ۱۶۹). بر این اساس، می‌توان چنین استنباط کرد که دولت‌های متفق برای نیل به پیروزی در برابر دولت عثمانی به همه امکانات و گزینه‌های موجود در منطقه، از جمله نیروهای هم‌کیشان مسیحی خود (آسوریان و ارمنه) توجه و دقت نظر داشته‌اند. توجهی که می‌توانست سلطه آنان را بر مناطق راهبردی قفقازیه بیش از پیش تثبیت کند.

۳. عوامل بعید و قریب مؤثر بر شکل‌گیری اندیشه استقلال‌خواهی در آذربایجان ۱۲۹۶-۱۲۹۷هـ.ش

برای ایجاد ارتباطی منطقی با موضوع مورد بحث، می‌توان عوامل مؤثر بر بروز تفکر استقلال‌طلبی را به دو دسته عوامل بعید و قریب تقسیم کرد؛ از یک سو، برخی عناصر با داشتن ریشه تاریخی، به عنوان عناصر بعید، نقشی اجتناب‌ناپذیر در این روند ایفا کرده‌اند

و از سوی دیگر، بعضی عوامل نزدیک به زمان حادثه مورد بحث، به سبب تأثیرگذاری در حوزه سیاسی-جغرافیایی نواحی شمال غربی ایران، به مثابه عوامل قریب، تأثیری قابل توجه در شکل‌گیری رخداد‌های استقلال‌خواهی داشته‌اند؛ بنابراین، می‌توان حضور ایلات خودمختار و هوادار روسیه یا عثمانی، فعالیت میسیون‌های مذهبی و عدم تسلط حکومت مرکزی ایران بر آذربایجان را در زمره عوامل بعید دانست. همچنین حساسیت‌های منطقه‌ای و وقوع جنگ بین‌الملل اول، انقلاب اکتبر روسیه و مهاجرت اقوام مسیحی ساکن عثمانی را به ایران، به عنوان عوامل قریب این رویداد مهم به شمار آورد.

در باب نخستین و دومین عوامل بعید یعنی ساخت زندگی ایلی، و فعالیت مبلغین مذهبی پیش از این سخن به میان آمد.

دیگر عامل بعید در این رخداد تاریخی، عدم تسلط کامل حکومت مرکزی ایران بر ایالت آذربایجان بود. جنگ جهانی اول زمانی آغاز شد که ایران از جوانب گوناگون اوضاعی آشفته، نابه‌سامان و بگرنج داشت (بهار، ص ۱۷؛ دیگر و...، ص ۵۲)؛ بحران رو به افزایش اقتصادی، وضعیت ناپایدار سیاسی و مداخلات مهارگسیخته قدرت‌های خارجی، ایران را تا آستانه کشوری ویران و وابسته پیش برده بود. همچنین از رونق افتادن سنت ولیعهدنشینی تبریز از دوران سلطنت محمدعلی‌شاه، سبب شد خلأ مدیریتی در این ایالت به وجود آید؛ امری که سرعت شکل‌گیری تحركات قومیتی و خودمختاری را افزایش داد (بهار، ص ۱۷؛ کاتوزیان، صص ۱۰۰-۱۰۱). حکومت مرکزی ایران در آغاز جنگ مذکور طی اعلانیه‌ای به امضای رئیس‌الوزراء و خطاب به عموم فرمانفرمایان ایالات و حکام ولایات، حفظ «روابط دوستانه خود را با دول متخاصمه» ابلاغ کرد و بر اتخاذ «مسلك بی‌طرفی» تأکید کرد (سازمان اسناد ملی...، سند ۱۲/۱/۱۴۷۲۷). به‌علاوه در پی اعلانیه یاد شده، وزارت داخله در طی نامه‌ای به نایب‌الایاله آذربایجان به تاریخ ۱۵عقرب ۱۲۹۲ش / ۱۸ ذی‌حجه ۱۳۳۲هـ ق تمام عشایر و ایلات سرحدی را تهدید کرد که اگر تخلف و تمرد کنند مورد عقوبت و سیاست ملوکانه قرار خواهند گرفت (همان، سند ۱۲/۱/۳۵۸۱). اما نقض بی‌طرفی مزید بر علت شد تا ایران بیش از پیش به عرصه منازعات قدرت‌های بزرگ درگیر در جنگ تبدیل شود. از یک سو، ترس روس‌ها و تبلیغات شدید آلمان‌ها و از سوی دیگر، اقدامات برخی سران دمکرات و ملی‌گرا در برقراری ارتباط با نیروهای آلمان و عثمانی، موجب هراس انگلیس و روسیه می‌شد (ملائی توانی، صص ۹-۱۱ و ۵۳، لوفت، صص ۷۲-۷۴) که معتقد بودند کودتایی آلمانی در ایران در حال شکل‌گیری

است؛ هراسی که باعث شد روسیه و انگلیس بخش‌های زیادی از خاک ایران را اشغال کنند (نصیری مقدم، ص ۱۰۱؛ زارع شاهمرسی، صص ۷۲-۷۳). تغییرات پیاپی نخست‌وزیران توسط احمدشاه نیز نتوانست راه‌گشای مشکلات عدیده کشور باشد (ماهرلی، ص ۹۷؛ ملای توانی، ص ۴۵). با این اوصاف می‌توان دریافت که اهالی تمام ایالات، به‌ویژه آذربایجان، اعم از مسلمان، مسیحی، یهود و حتی جیلوها^۲ (مسیحیان مهاجر) چگونه تحت ظلم و سلطه قدرت‌های خارجی قرار داشته‌اند؛ بنابراین، ناتوانی حکومت مرکزی در مهار و اداره امور ایالات مرزی باعث می‌شد اختلافات و درگیری‌های گوناگونی افزایش یابد که این موضوع به گسسته شدن یکپارچگی سیاسی و اجتماعی ایران دامن می‌زد.

تکمیل‌کننده زمینه‌های پیدایش اندیشه استقلال‌خواهی، علاوه بر موارد یاد شده، عوامل قریب بودند. در واقع، عوامل خارجی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرزمینی دولت‌های درگیر در جنگ اول، بر روند تحولات آذربایجان تأثیر می‌گذاشتند و به آن سرعت می‌بخشیدند؛ در درجه نخست، سیاست دولت‌های متفق و متحد تغییرات جمعیتی و دگرگونی‌های سرزمینی اقوام را در گستره جغرافیایی مناطق جنگی دامن می‌زد؛ توضیح آنکه هر یک از دولت‌های درگیر در جنگ برای در دست داشتن کنترل اوضاع داخلی مملکت خود، اقداماتی علیه مخالفان یا گروه‌های حامی دشمنان خویش ترتیب می‌دادند. بر این اساس، روس‌ها علاوه بر ممانعت از هرگونه فعالیت ترکان عثمانی در روسیه، از گروه‌ها و قومیت‌های حامی خود در مرزها و کشورهای رقیب نیز حمایت می‌کردند (فرساد، ۱۳۳۵هـ.ق: صص ۸-۱؛ هیوزن، صص ۲۰-۱۷؛ پادماگریان و آقاسی، ص ۲۹۹). در مقابل، حزب ترکان جوان با هدایت برخی اعضای برجسته خود، نظیر اسماعیل انور (انور پاشا)، رهبر قیام ترکان جوان و از فرماندهان ارشد سپاه عثمانی در جنگ اول (Maher Ahmad, pp.152-153) و محمد طلعت (طلعت پاشا)، از وزرای دولت عثمانی در جنگ، نیروهای هوادار روسیه، یعنی آسوریان و ارامنه مسیحی ساکن عثمانی را سرکوب می‌کردند (رائین، صص ۶۹-۶۷؛ یارشاطر، شماره ۹، صص ۱۱۶۰-۱۱۵۸). می‌توان چنین استنباط کرد که پشتیبانی جیلوها (مسیحیان مهاجر از عثمانی به ایران)ی خاک عثمانی از روسیه و متحدانش از یک طرف و اعتقاد راسخ حزب ترکان جوان به تقویت درونی مملکت خود و مقابله با هرگونه حرکت ضد دولتی از سوی دیگر، باعث تیرگی روابط دو گروه قومی و مذهبی در عثمانی شد.

حاصل چنین برخوردهایی مهاجرت شمار زیادی از مسیحیان ارمنی و آسوری از خاک عثمانی به دیگر کشورها بود. منابع، آمارهای مختلفی از کشته‌شدگان نخستین

درگیری‌های قومی-مذهبی در عثمانی به دست می‌دهند. از میان مهاجران، نزدیک به بیست هزار ارمنی و آسوری مسیحی در سال ۱۲۹۴هـ.ش / ۱۹۱۵م به ایران وارد شدند (کارزو، صص ۱۹۹-۲۰۲؛ بیات، صص ۲۶۳-۲۶۴). اما تأثیر این مهاجرت اجباری بر تحولات آذربایجان از این جهت قابل تأمل است که از یک‌سو، در اثر این کوچ بر تعداد نفوس ارمنی و آسوری مسیحی آذربایجان افزوده شد؛ به گونه‌ای که می‌توانست به ایجاد نیرویی منسجم در برابر حملات ارتش عثمانی بینجامد و از سوی دیگر، متفکین می‌توانستند از حضور هم‌کیشان خود که رفتار متخاصمانه دولت عثمانی را دیده بودند، به سود خود بهره ببرند. و در واقع، به همین سبب در سال ۱۲۹۶هـ.ش / ۱۹۱۷م و هم‌زمان با خروج نیروهای روسیه از آذربایجان، اندیشه ایجاد منطقه مستقل مسیحی‌نشین در نواحی غربی آذربایجان قوت گرفت (نیکیتین، صص ۲۳۶-۲۳۸؛ دیگر و دیگران، ص ۵۴).

۴. تلاش نافرجام برای استقلال خواهی

مجموع عوامل یاد شده دست به دست هم داد تا اوضاع مناطق غربی آذربایجان وخیم‌تر از پیش شود. همچنین خودمختاری برخی خان‌های کرد و نیز بی‌نتیجه بودن تلاش‌های آزادی‌خواهان تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان برای کاستن از زبان‌های حضور بیگانگان، بر شدت وخامت اوضاع افزود؛ بنابراین، هر آن انتظار می‌رفت جنگی داخلی واقع شود که خشکسالی و قحطی نیز محرک آن بود (بهار، ص ۱۷). در این میان، حاکم جدید ارومیه (اجلال‌الملک) که پس از قتل اعتمادالدوله و در تاریخ آذر ۱۳۳۶ق به حکومت ارومیه منصوب شده بود، با تشخیص این که مرکز اختلافات در شهر ارومیه است، «کمیته تحبیب بین‌المللی» را برای برقراری صلح و آرامش بین گروه‌های مختلف قومی و مذهبی ایجاد کرد؛ کمیته مذکور با تشکیل جلساتی با حضور سران شهر، از جمله بزرگان مسیحی، مسلمان، یهودی و خان‌های گُرد تلاش می‌کرد اختلافات به وجود آمده را به کمترین میزان کاهش دهد. کمیته حتی در مراسمی نمادین که در آن کودکان گروه‌های مختلف قومی و مذهبی دست یکدیگر را به نشانه اتحاد گرفته بودند، پایان دادن به روابط مخاصمه‌جویانه را خواستار شد، اما این کار باعث نشد حاکم جدید ارومیه به هدف مطلوب خود دست یابد؛ چرا که سیاست‌های دولت‌های درگیر در جنگ جهانی اول، سرنوشتی دیگر برای آذربایجان در نظر گرفته بود (کسروی، ج ۲، صص ۷۱۲-۷۱۳)؛ از طرفی مسیحیان آسوری که از زمان تسلط روسیه بر آذربایجان در سال ۱۲۹۴هـ.ش / ۱۳۳۴هـ.ق تا این زمان (پاییز ۱۲۹۶هـ.ش / ۱۹۷۱۷م) با پشتیبانی روس‌ها و همکاری میسیون‌های فرانسوی و آمریکایی با

اهالی شهرهای تحت فرمان خود کینه‌جویی می‌کردند (سایکس، ص ۶۷۲)، دریافتند که در صورت خروج حامیان روس خود، در برابر ارتش عثمانی و گردهای هوادار آنان تنها خواهند ماند؛ بنابراین، بسیاری از آنها طرح تشکیل نیروی سیاسی- نظامی مسیحی را پذیرفتند (نیکیتین، صص ۲۳۶-۲۳۸)؛ البته باید گفت آنچه در شکل‌گیری و پذیرش این نقشه در میان مسیحیان ساکن ایران تأثیر داشت، حضور جیلوهای مهاجر عثمانی و برخی اقوام ارمنی قفقازیه بود؛ به عبارت دیگر، تمایل نسبتاً زیاد این گروه‌ها به طرح یاد شده، سایر مسیحیان را به نوعی در برابر کار انجام شده قرار داد (دهقان، ص ۴۸۶).

یکی از اقدامات پیشگیرانه مسیحیان که نشان از آگاهی آنان به شرایط حساس منطقه داشت، تلاش آنها در گردآوری سلاح و مهمات روس‌هایی بود که در حال خروج از ایران بودند. در واقع، اقدامات فعالانه مسیحیان، لازمه استحکام‌بخشی به موقعیت جدیدشان در برابر هرگونه خطر احتمالی از جانب عثمانی بود و یا واکنش به حکومت مرکزی ایران به شمار می‌رفت. به‌رغم اخطار اجلال‌الملک به حکومت تبریز، اقدام بازدارنده‌ای در این باره صورت نگرفت. مسیحیان همچنین ارومیه را مقر اصلی فرماندهی خود قرار دادند؛ بنابراین، مارشیمون و آقاپتروس، از سران آسوری، از سلماس و نواحی اطراف به ارومیه نقل‌مکان کردند. ایشان با هم‌دستی مستر شید (Shid) آمریکایی، رئیس مسیون مذهبی آمریکایی و کنسول افتخاری آمریکا در ارومیه و نیز با همراهی کنسول روسیه و برخی مبلغان فرانسوی به بسیج نیرو پرداختند (نیکیتین، صص ۲۳۶-۲۳۸).

در این بین، نیروهای قزاق که مسئول نظم‌بخشی نواحی مورد بحث بودند، از سپاه مسیحیان شکست خوردند. همچنین سواران قره‌داغی فرستاده شده از تبریز پس از یک روز مقابله، اهالی ارومیه و نواحی اطراف را رها کردند و به تبریز بازگشتند (خلاصه وقایع ایران در سال گذشته، ۱۳۳۵هـ.ق، صص ۸-۱۳)؛ بنابراین، همه‌چیز برای تسلط متحدان بر شهرهای غربی آذربایجان آماده بود. به دنبال چندین زدوخورد و قتل و غارت در بهمن ۱۲۹۶هـ.ش / ۱۳۳۷هـ.ق و به‌رغم تلاش‌های اجلال‌الملک در خاموش کردن آتش جنگ، سرانجام نبرد در سوم اسفند ۱۲۹۶هـ.ش / ۱۳۳۷هـ.ق آغاز شد. مسیحیان سازمان یافته، دارای تیم رهبری، سلاح و تجهیزات بیشتر و مکفی بودند و از حمایت مالی و نظامی متحدان غربی خود بهره‌مند می‌شدند، اما مردم شهرها هیچ‌یک از امکانات طرف مقابل را نداشتند. به هر حال نبرد نابرابر پس از سه روز، چندین هزار کشته بر جای نهاد تا جایی که تعدادی از علما، بزرگان و سران دمکرات شهر تصمیم گرفتند به ملاقات مارشیمون

بروند و از او تقاضای صلح کنند، اما با وجود موافقت مارشیمون با این تقاضا، روز چهارم نیز با جنگ و کشتار همراه بود؛ در نتیجه مشخص شد تصمیم‌گیرنده اصلی مستر شت، رئیس میسیون آمریکایی است.

حاصل مذاکرات سران شهر با مستر شت، تسلیم بی‌چون‌وچرای مردم و پذیرش خواسته‌های نیروهای مسیحی بود (کسروی، ج ۲، صص ۷۱۷-۷۲۱؛ دهقان، صص ۵۰۰-۵۰۵). با این رویداد مسیحیان کنترل شهر را در دست گرفتند و اعلامیه یا به تعبیری، اولتیماتومی صادر کردند. آنچه از محتوای بندهای اولتیماتوم برمی‌آید، تلاش متحدان پیروز برای بسترسازی به منظور تداوم برتری به دست آمده است؛ واگذاری ریاست مجلس اداره‌کننده شهر به فردی مسیحی، تبدیل اوضاع عمومی شهر به وضعی اضطراری و تحت امر حکومت نظامیان طرف پیروز نبرد و خلع سلاح اهالی شهر برای جلوگیری از هرگونه حرکت تلافی‌جویانه، از جمله مفاد قابل تأمل در این اعلامیه بود که بخشی از آن به شرح زیر است:

«چون دولت ایران قوه ندارد که در آذربایجان بی‌طرفی خود را حفظ نماید و نگذارد قشون اجنبی به آذربایجان داخل شود، به این جهت به امر حکومت و به تصویب متفقین، در آذربایجان قشون ملی تشکیل می‌دهند از ملت مسیحی به مقصود اینکه همین قوه نگذارد دشمن خارجه به آذربایجان داخل شوند که صدمه سخت برای قفقاز خواهد بود؛ لهذا حالیه در آذربایجان، قشونی مرکب از ارامنه و نصارا تشکیل می‌یابد...» (کسروی، ج ۲، صص ۷۲۱-۷۲۲).

امضاکنندگان اولتیماتوم شروطی را به مسلمانان اظهار کردند و اجرای آنها را بدون قید و شرط خواستار شدند. برخی از این شروط عبارت‌اند از:

«اولاً، باید مجلسی مرکب از شانزده نفر به دستورالعمل بارون استپانیانس به فوریت تشکیل یابد؛ ثانیاً، شهر در تحت حکومت نظامی بوده و رئیس پلیس را اعضای منتخبه تعیین نمایند؛ ثالثاً، هر قدر اسلحه که در نزد مسلمانان است، باید در ظرف چهل و هشت ساعت به مجلس متشکله تحویل بدهند که مال ملت ایران خواهد بود...» (همان‌جا).

تصرف ارومیه و نواحی پیرامون آن، آغاز اقدامات توسعه‌طلبانه مسیحیان و هم‌پیمانان آنها بود. اهداف بعدی آنان شهرهای سلماس، دیلمقان و خوی بود، اما از آنجا که شمارشان برای تصرف و اداره آن مناطق کافی نبود، به دنبال متحدی برای اجرای نقشه خویش بودند. گزینه مورد نظر آنان اسماعیل آقا (سیمیتقو) رئیس ایل شکاک بود؛ سیمیتقو از سال ۱۲۸۴هـ.ش / ۱۳۲۳هـ.ق به سبب اختلاف با حکومت مرکزی ایران، حکومت محلی خودمختاری در درون مرزهای ایران تشکیل داده بود (کسروی، ج ۲،

ص ۸۳۳؛ مکی، ج ۱، ص ۲۵ و ۱۳۴-۱۳۵). وی همچنین برای تقویت توان نظامی و مالی خویش، هر از چند گاهی با یکی از دو دولت روسیه و عثمانی هم‌پیمان می‌شد، اما باید گفت که برداشت‌های سیمیتقو از حکومت و سیاست با دیدگاه مسیحیان متفاوت بود. گواه این سخن را می‌توان از نتیجه مذاکره مارشیمون و سیمیتقو دریافت کرد. حاصل این ملاقات کشته شدن رهبر آسوریان و ۱۳۸ همراه او توسط افراد خان شکاک بود (نیکیتین، ص ۲۴۱؛ ریاحی، ص ۴۶۹؛ الدر، ص ۸۰). اساساً اسماعیل آقا به دو دلیل عمده با طرح مسیحیان مخالفت کرد: یکی، عدم پذیرش قدرت ثانوی در حوزه حکومت خودمختارانه‌اش و دیگری، مخالفت با جدایی بخشی از خاک آذربایجان به سود هم‌پیمانان روسیه و دول متفق، به‌ویژه این که سیمیتقو در این زمان در جبهه عثمانی و علیه روسیه می‌جنگید (دهقان، ص ۵۱۳-۵۱۲). به هر روی، اقدام سیمیتقو در کشتن مارشیمون و همراهانش، اگرچه باعث شد نقشه تشکیل منطقه مستقل مسیحی عقیم بماند و ضربه بزرگی به شالوده این طرح وارد کند، خشم دو چندان مسیحیان را نیز در پی داشت؛ به گونه‌ای که علاوه بر غارت و تصرف املاک خان شکاک، نظیر قلعه چهریق، کشتار و غارت بسیاری از اهالی ارومیه و مناطق اطراف، اعم از مسلمان، یهود، کُرد و... را تا سیزدهم فروردین ۱۲۹۷ هـ.ش نیز به دنبال داشت. نکته جالب توجه این است که مسیحیان از یک‌سو خود را «بستگان فرمانبر ایران» می‌نامیدند و خواستار واگذاری ارومیه و پیرامون آن از سوی دولت به خود بودند و از طرف دیگر، بدون اجازه حکومت مرکزی سپاهی تشکیل داده بودند و با دیگر اقوام این ایالت می‌جنگیدند. باید گفت این رفتار دوگانه مسیحیان نشان‌دهنده هراس آنان از اعزام نیرو از تهران برای سرکوب ایشان بود (کسروی، ج ۲، ص ۷۴۰-۷۴۱).

۵. علل ناکامی طرح استقلال‌خواهی

با نگاهی کلی به مجموع رویدادهای مرتبط با موضوع مورد بحث می‌توان گفت اگرچه تلاش مسیحیان برای حفظ حیات و امنیت خویش مقبول بود، روش آنها برای رسیدن به مقصود شایسته و مورد پذیرش ساکنان آذربایجان نبود. به هر حال، طرح ایجاد منطقه مستقل مسیحی به سبب عوامل ذیل ناکام ماند:

نخستین علت، شکست نقشه استقلال‌خواهی، خروج ناگهانی روس‌ها از صحنه جنگ پس از انقلاب ۱۹۱۷ م (Best and... , Pp.33-34) بود. خلأ به وجود آمده ناشی از عقب‌نشینی روس‌ها از خاک آذربایجان، نگرانی و تشویش خاطر مسیحیان را به دنبال

داشت. اگرچه سلاح و تجهیزات روس‌ها در اختیار مسیحیان قرار گرفت، آنان پس از خروج روس‌ها می‌بایست تنها با آتکا به نیروی نظامی خویش با سپاه عثمانی مقابله کنند (کحالزاده، ص ۲۷۷؛ نیکیتین، ص ۲۳۸) که با وجود مخالفت کردها و فزونی هجوم ترکان عثمانی پس از خروج روسیه، تقریباً غیرممکن می‌نمود.

ناکامی مارشیمون در همراه کردن اسماعیل آقا و ایل شکاک با خود، دومین علت به بن‌بست رسیدن مسیحیان در طرح استقلال‌خواهی بود. در واقع، قتل مارشیمون و همراهانش در ملاقات با اسماعیل آقا و به دستور خان شکاک، (نیکیتین، ص ۲۴۱؛ الدر، ص ۸۰؛ سازمان اسناد ملی...، سند، ۱۲/۱/۱۳۸۲) نه تنها ضربه بزرگی بر شالوده نقشه رؤسای جدایی‌طلبان وارد کرد، بلکه باعث شد خللی اساسی در رهبری مذهبی-سیاسی مسیحیان به وجود آید؛ رویدادی که مهاجران جدایی‌طلب را مطمئن ساخت برای اجرای نقشه خود نه تنها متحدی به دست نخواستند آورد، بلکه با مخالفت نیروهای محلی نیز مواجه خواهند شد.

کوشش حکام آذربایجان، به‌ویژه والیان ارومیه، سلماس و خوی در کنار اقدامات والیان ایالت در تبریز به میزان نسبتاً زیادی در برابر اوج‌گیری اختلافات قومی و مذهبی شهرهای آذربایجان نقشی بازدارنده داشت. تلاش بزرگان شهرها در ایجاد آرامش نیز عاملی مهم در برقراری ثبات اجتماعی منطقه بود. این اقدامات مردم که گاهی بدون کمک حکام صورت می‌گرفت، در حفظ جان اهالی شهرها بسیار تأثیر داشت. نمونه این فعالیت‌های سودمند را می‌توان در تلاش‌های علما و بزرگان ارومیه در اوج درگیری‌های اسفند ۱۲۹۶هـ.ش / ۱۳۳۷هـ.ق مشاهده کرد (کسروی، ج ۲، صص ۷۱۷-۷۲۰).

عدم دوراندیشی و ناآگاهی آسوریان و آرامنه از روند تحولات سیاسی-نظامی جنگ اول و نیز سنجش نادرست آنان از مدت زمان پشتیبانی روس‌ها، میسیون‌های فرانسوی و آمریکایی و نیروهای انگلیسی حاضر در جنوب آذربایجان نیز موجبات ناکامی مسیحیان مهاجر را در رسیدن به اهدافشان فراهم آورد. پس از رفتن روس‌ها تنها کمک‌های مالی میسیون‌ها و کنسول‌های آمریکا و روسیه و اندک حمایت انگلیسی‌ها از مرزهای جنوبی برای مسیحیان باقی ماند (رایت، ص ۱۶۹)؛ البته همین حمایت‌ها نیز هم‌زمان با ورود سپاه عثمانی به آذربایجان به تدریج از میان رفت؛ چرا که میسیون‌ها و کنسول‌های یاد شده با ورود دشمن ناچار شدند محل خدمت خود را ترک کنند.

ورود سپاه مجهز عثمانی در خرداد ۱۲۹۷هـ.ش / ۱۳۳۷هـ.ق به آذربایجان و تسلط مجدد آنان بر این ایالت، پایانی بر حوادث و درگیری‌های مذهبی شهرهای ارومیه، سلماس و نواحی اطراف آن بود. یکی از آبخوره‌های اصلی این اختلافات مذهبی تصمیم‌های سیاستمداران دولت‌های درگیر در جنگ اول بود. سپاه عثمانی پس از رسیدن به خوی و تسلط بر این شهر، روانه تصرف سلماس شد که در دست مسیحیان بود. آقاپتروس فرمانده سپاه مسیحیان پس از چند روز مقابله نتوانست کاری از پیش ببرد و به ارومیه عقب‌نشینی کرد. در این میان سپاهی از آرامنه به فرماندهی آندرانیک که در جبهه قفقاز همراه با روس‌ها می‌جنگید، به سوی خوی حرکت کرد، اما با مقاومت سرسختانه مردم خوی روبه‌رو شد و سرانجام با آمدن نیروهای عثمانی و دادن تلفات ناچار به بازگشت شد (کسروی، ج ۲، صص ۷۵۵-۷۵۷؛ ریاحی، ص ۴۸۰). پیشروی عثمانی‌ها به سوی ارومیه موجب شد مسیحیان این شهر برای ترک آن آماده شوند (سایکس، ص ۷۵۷). با ورود نیروهای عثمانی در اوایل مرداد ۱۲۹۷هـ.ش / ۱۳۳۷هـ.ق به ارومیه، بیشتر مسیحیانی که محل زندگی خود را رها نکرده بودند، کشته شدند. در میان این کشته‌شدگان مسیو سنتاک، نماینده پاپ در ارومیه، هم بود که هنگام تسلط مسیحیان بر منطقه از مسلمانان حمایت می‌کرد. با وجود تلاش سران مسلمان شهر برای جلوگیری از اعدام مسیو سنتاک، سران عثمانی با اعدام وی توسط کردها موافقت کردند (کسروی، ج ۲، صص ۷۵۵-۷۶۱)، اما مسیحیان مهاجر تصمیم داشتند خود را به محل استقرار نیروهای انگلیسی در نزدیکی‌های قزوین برسانند. دکتر شت آمریکایی در حوالی صائین قلعه فوت کرد (الدر، ص ۸۰). انگلیسی‌ها مهاجرانی را که موفق شده بودند خود را به قزوین برسانند، به همدان کوچ دادند و از آنجا آنها را به عراق روانه ساختند که تحت اختیار نیروهای انگلیسی بود (رایت، ص ۱۶۹). به هر حال، ورود نیروهای عثمانی در خرداد ۱۲۹۷هـ.ش / ۱۳۳۷هـ.ق، به جنگ‌های مذهبی و داخلی آذربایجان که از ابتدای اسفند ۱۲۹۶هـ.ش / ۱۳۳۷هـ.ق آغاز شده بود، پایان داد (کسروی، ج ۲، ص ۷۵۱).

۶. نتیجه

سیر تحولات حاصل از کشمکش قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی اول، دامنه مداخلات آنان را در ایالات مختلف ایران، به‌ویژه آذربایجان گسترش داد. یکی از چالش‌های حضور روسیه و هم‌پیمانانش از یک سو و عثمانی و متحدانش از جانب دیگر، ایجاد اختلافات قومی و مذهبی در آذربایجان بود. هر کدام از طرفین درگیر در جنگ، در ادامه

سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود، با بهره‌برداری از تفاوت‌ها و تنوعات موجود در میان اقوام و گروه‌های مذهبی ساکن در آذربایجان مانند آسوریان، آرامنه، کردها و سایر مسلمانان، در پی آن بودند که مسیر تحولات را برای دستیابی به کامیابی خود تغییر دهند. اندیشه استقلال‌خواهی، اقدامی تجزیه‌خواهانه بود که طراح آن نیروهای متفکین و مجریان آن هیئت‌ها و میسیون‌های مسیحی و مهاجران مسیحی آسوری و ارمنی ساکن عثمانی بودند. جانب‌داری اقوام مسیحی ساکن عثمانی از روسیه و متحدانش در جنگ جهانی اول و تشدید اختلافات مذهبی، قومی و زبانی در عثمانی، به‌ویژه پس از قدرت‌یابی حزب ترکان جوان، تقابل این دو گروه جمعیتی را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد؛ در نتیجه در پی اقدامات پیشگیرانه و سرکوب‌گرانه ترکان جوان، جابه‌جایی جمعیت‌های مسیحی ساکن عثمانی که از نظر تعداد و پیروان مذهبی در اقلیت بودند، به سوی ایران و نواحی قفقازیه صورت پذیرفت. روس‌ها و دیگر کشورهای متفق از این مهاجرت و تغییر مکان جغرافیایی استقبال کردند؛ زیرا می‌توانستند از این پشتوانه جمعیتی هم‌کیش در جهت تحقق اهداف سیاسی- نظامی خود بهره‌برداری کنند. هم‌زمانی و تقارن مکانی عوامل بعید و قریب ذکر شده، سرانجام به عملی شدن اندیشه استقلال‌خواهی در اسفند ۱۲۹۶ هـ.ش / ۱۳۳۷ هـ.ق منجر شد، اما در نهایت، به سبب عدم تداوم حیات برخی عناصر دخیل و نیز به دلیل وجود برخی موانع محلی، این طرح با شکست مواجه شد.

پی‌نوشت

- ۱- مار، واژه‌ای سریانی به معنای پروردگار و شیمون نیز همان شمعون، نام یکی از یاران حضرت مسیح (ع) است (کسروی، ج ۲، صص ۶۱۹-۶۲۰). مار همچنین به معنای بزرگ و لرد به کار می‌رفته است (کرزن، ج ۱، ص ۶۸۵).
- ۲- جیلوها برای بازپس‌گیری سرزمین‌های خود می‌کوشیدند. سرپرسی سایکس در این باره و از زبان آنان می‌نویسد: «ما روی کوه‌ها با غیظ و خشم برای جنگ جلو می‌رویم. دل‌های ما همه آرزوی دیدار دشت‌های حاصلخیز موصل را در جلو دارد. شهر زیبای نینوا پسران خود را می‌طلبد. ما برای پیکار به نام توانای مارشیمون پیش می‌رویم» (سایکس، ص ۶۷۲).

منابع

- آدمیت، فریدون، *فکر دمکراسی/ اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، پیام، تهران، ۱۳۵۴.
 آقاسی، مهدی، *تاریخ خوی*، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، ۱۳۵۰.
 اتابکی، تورج، «آذربایجان و ناسیونالیسم ایرانی»، *گفتگو*، ۱۳۸۱، شماره ۳۳، صص ۱۷-۳۶.

- الدر، جان، *تاریخ میسیون آمریکایی در ایران*، ترجمه سهیل آذری، نور جهان، تهران، ۱۳۳۳.
- برومند، صفورا و ویدا همراز، «نگاهی به فعالیت مبلغان ارتدوکس روسی در ایران از آغاز ورود تا مشروطیت»، *تاریخ روابط خارجی*، سال دوم، ۱۳۸۰، ش ۵ و ۶، صص ۶۹-۹۲.
- بهار، محمدتقی، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- بیات، کاوه، *ایران و جنگ جهانی اول (اسناد وزارت داخله)*. به کوشش کاوه بیات، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۶۹.
- پادماگریان، الکساندر و گیو آقاسی، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ارمنه (آرمنکان، دانشکسیون و هونچکیان تا سنه ۱۹۱۸ م)*، فردوس، تهران، ۱۳۵۲.
- جمالزاده، محمدعلی «مشاهدات شخصی من در جنگ جهانی اول»، هور، ۱۳۵۰، سال اول، شماره ۲، صص ۱۸-۲۵.
- «خلاصه وقایع ایران در سال گذشته»، (۱۳۳۵). ۲۲ ربیع‌الثانی / 15 February 1917، برلن، شماره ۱۹-۱۸، صص ۱-۱۶.
- دهقان، علی، *سرزمین زردشت (اوضاع طبیعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی رضاییه)*، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸.
- دیگار، ژان پی یر و دیگران، *ایران در قرن بیستم (بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یکصد سال اخیر)*. ترجمه هوشنگ مهدوی، البرز، تهران، ۱۳۷۸.
- رایت، دنیس، *انگلیسی‌ها در میان ایرانیان در طول دوره قاجاریه ۱۹۲۱-۱۷۸۷ م*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، دنیا، تهران، ۱۳۵۷.
- رائین، اسماعیل، *قتل عام ارمنیان در دوران سلاطین آل عثمان*، مازگرائیک، تهران، ۱۳۵۱.
- ریاحی، محمد امین، *تاریخ خوی (سیر تحولات اجتماعی و فرهنگی شهرهای ایران در طی قرون)*، طرح نو، تهران، ۱۳۷۸.
- رینگر، مونیکا ام، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم، ققنوس، تهران، ۱۳۸۵.
- زارع شاهمرسی، پرویز، *آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز*، اختر، تبریز، ۱۳۸۵.
- سازمان اسناد ملی ایران، اعلان بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول، سند به شناسه بازبایی ۱۲/۱/۱۴۷۲۷، شناسه سند: ۲۹۳/۶۱۳۸، ۱۲۹۳ هـ.ش، محل در آرشیو: اب آ اق ۸۲۶، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- _____، دستور حفظ بی‌طرفی در جنگ جهانی اول و عدم مداخله عشایر در جنگ ساوجبلاغ، سند به شناسه بازبایی ۱۲/۱/۳۵۸۱، شناسه سند: ۲۹۰/۳۵۸۱، محل در آرشیو: ۱ آ پ ۷۸۵ و ۵۱۳۳۲، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- _____، قتل تعدادی ارمنی توسط سیمیتقو، سند به شناسه بازبایی ۱۲/۱/۱۳۸۲، شناسه سند: ۱۳۸۲ / ۲۹۰، ۱۲۹۹ هـ.ش، آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ورود شجاع‌الدوله به آذربایجان و دعوت از ایلات آنجا برای پیوستن به جهت جنگ با سپاه عثمانی و اکراد، مجموعه سند به شناسه بازبایی ۱۲/۱/۱۱۵۳۱، شناسه سند: ۲۹۳/۲۹۴۲، محل در آرشیو: اب آ ع ۳۰۷، ۱۳۳۲ هـ.ق.

- سایکس، سر پرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، علمی، تهران، بی تا.
- فرساد، منوچهر، «نظری به تاریخ و درس عبرت»، (۱۳۳۵). روزنامه کاوه، برلن، ۵ ربیع‌الاول / 1 1917 January، شماره ۱۷، صص ۸-۱.
- کاتوزیان، محمدعلی، *دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار پهلوی)*، ترجمه حسن افشار، مرکز، تهران، ۱۳۸۰.
- کارزو، ژان ماری، *ارمنستان ۱۹۱۵*، ترجمه فریبرز برزگر، جاویدان، تهران، ۱۳۵۶.
- کحالزاده، ابوالقاسم، *دیده‌ها و شنیده‌ها (خاطرات میرزا ابوالقاسم کحالزاده منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران درباره مشکلات ایران در جنگ بین‌الملل ۱۹۱۸-۱۹۱۴)*، به کوشش مرتضی کامران، البرز، تهران، ۱۳۷۰.
- کدی، نیکی. *آره ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، ققنوس، تهران، ۱۳۸۱.
- کرزن، جرج. *ن. ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد اول، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- کسروی، احمد، *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، جلد دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۰.
- لوفت، جی. پی، «سیاست بریتانیا در شرق ایران طی جنگ جهانی اول»، *تاریخ روابط خارجی*، تابستان و پاییز ۱۳۸۰، شماره ۷ و ۸، صص ۱۱-۶۵.
- مابری، جیمز فردریک، *عملیات در ایران (جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ م)*، ترجمه کاوه بیات، رها، تهران، ۱۳۶۹.
- مکی، حسین، *تاریخ بیست ساله ایران*، جلد اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸.
- ملائی توانی، علیرضا، *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، تهران، ۱۳۷۸.
- مینورسکی، و.، *تاریخ تبریز*، ترجمه عبدالعلی کارنگ، کتاب‌فروشی تهران، تهران، ۱۳۳۷.
- نصیری مقدم، محمدناصر، *گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۴.
- نیکیتین، موسیو. ب، *ایرانی که من شناختم*، ترجمه فره‌وشی، کانون معرفت، تهران، بی تا.
- وزارت امور خارجه، *گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی - دوره قاجاریه*، جلد ششم، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲.
- هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، زوآر، تهران، ۱۳۶۱.
- هیوزن، رابرت، *ارامنه در خاورمیانه*، ترجمه هریر خالاتیان، آلیک، تهران، ۱۳۴۶.
- یارشاطر، احسان، اتحاد و ترقی، جمعیت، *دانشنامه ایران و اسلام*، شماره ۹، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۷.

Best, A. and other, *International History of the Twentieth Century*, London and New York: Routledge, 2003.

Maher A., Kamal, K., *During the First World War*, Translated by Ali Maher Ibrahim, Forewer by Akram Jaff, London: Saqi Books, 1994.